

# سخنی درباره لوح قناع تکمله

پس از انتشار دفتر دوازدهم سفینه عرفان توضیحات و اطلاعات ذیل در تصحیح و تکمیل مندرجات مقاله "سخنی در باره لوح قناع" که در صفحات 35 تا 70 آن دفتر درج شده و مربوط به شناسائی "اصفهانى" و "سد محکم متین" مذکور در لوح مزبور است واصل گردیده که با اظهار امتنان به ترتیب وصول نقل می‌آورد.

## فاروق ایزدی نیا

در سفینه عرفان، شماره 12، صفحات 35 به بعد، مقاله محققانه استاد گرامی جناب علاءالدین قدس جورابچی درباره لوح مبارک خطاب به حاجی محمدکریم خان کرمانی، معروف به "لوح قناع" درج گردیده است. به نظر این عبد رسید که به دو نکته درباره این مقاله اشاره شود:

1- مطلب اول درباره بیان مبارک حضرت بهاءالله، به نقل از صفحات 15 و 16 مجموعه اقتدارات است که می‌فرمایند، "اعراض و اعتراض تخصیص به اصفهانى و رفیق او نداشته...". استاد گرامی در توضیحی که صفحه 54 ذیل شماره 3 آورده‌اند، مرقوم داشته‌اند، "مراد از اصفهانى در اینجا شاید شیخ محمدتقی اصفهانى مشهور به آقانجفی مخاطب لوح معروف به لوح ابن ذئب، از قلم حضرت بهاءالله است."

در آثار جمال مبارک دیده نشده که به آقانجفی به عنوان "اصفهانى" اشارتی داشته باشند. ضمناً به نوشتن ردیه هم در بیان مبارک اشارتی نشده، بلکه فقط به

"اعراض و اعتراض" تصریح شده است. با توجه به این که در صفحه قبل (15) مجموعه اقتدارات) می‌فرمایند "جمیع اصحاب می‌دانند اصفهانی بی‌انصاف مال افنان و سایر احباب را به ظلم تصرف نمود،" به نظر می‌رسد در صفحه 16 نیز به همین اصفهانی اشاره داشته باشند. مقصود از این اصفهانی همان محمدعلی اصفهانی است که، بعد از مدتی مدارا با اعمال خلاف او، حضرت بهاء‌الله او را از عکا طرد فرمودند و هیکل مبارک بنفسه المقدس تصریح می‌فرمایند، "چند سینه ستر نمودیم که شاید متنبه شود و راجع گردد؛ اثری ظاهر نه. بالاخره امام وجوه خلق بر تضييع امرالله قیام نمود، ستر انصاف را درید؛ نه رحم بر خود و نه بر امرالله نمود" (مجموعه اشراقات، صص 15-114). در آیات بیّنات، صص 14-313، نیز درباره همین شخص می‌فرمایند، "قد اشتعل الظالم بنار الحرص و الهوی و البغی و الفحشاء و ارتکب ما ناحت به الأمانة و بکی عباداً مکرمون ... سبحان الله، نفسی که عنایت کبری بر حسب ظاهر درباره اش منظور و اسباب تجارت از هر جهت از برایش موجود، چون دارای زخارف دنیا شد، اول سیف جفا بر معین و ناصر و مؤید خود وارد آورد و بعد بر اولیاء و دوستانش." جناب اشراق خاوری در ص 211 جلد اول محاضرات در وصف او توضیحات دادند. و اما این که جمال مبارک به "رفیق او" اشاره دارند، به نظر می‌رسد نفر دوم باید رضاقلی تفرشی باشد که همراه با محمدعلی اصفهانی طرد شد. جناب اشراق خاوری در توضیح این بیان جمال مبارک (اقتدارات، ص 126) که می‌فرمایند، "چنانچه دو نفس خبیثه را بعد از ارتکاب منهیات لاتحصی طرد نمودیم"، در جلد سوم محاضرات، ذیل شماره 5-9 آوردند، "همان سائل فرمود که در صفحه 126 [کتاب اقتدارات] ذکر شده که دو نفس خبیث طرد شدند؛ اینها چه کسانی بودند؟ ناطق فرمود: یکی محمدعلی اصفهانی است که مردی خبیث بود و شراب می‌خورد و دیگری میرزا رضاقلی تفرشی بود که جمال قدم هر دو را طرد فرمودند و از امرالله اخراج فرمودند و آنها به دسائس مشغول شدند و فتنه‌ها برپا کردند و بالاخره هر دو به جزای عمل خود رسیدند."

2- مطلب دوم مربوط به توضیحی است که ذیل شماره 4 در صفحه 54 مرقوم فرمودند که "در تواریخ اسلامی اسکندر مقدونی را اسکندر ذی‌القرنین نیز

گفته‌اند؛" و سپس به نقل آیات 94 و 95 سوره قرآنی کهف پرداخته‌اند. اما حضرت عبدالبهاء اطلاق "ذوالقرنین" به اسکندر را خطا می‌دانند. لوح مبارک مندرج در صفحه 366 جلد سوم مکاتیب عبدالبهاء، گویای مطلب است:

"هوالله ای ثابت بر پیمان چشمه آب حیات عین یقین هدایت است. الحمدلله از آن نوشیدی و هر نوشنده خضر زمان است. اسکندر مقصود ذی‌القرنین نیست. کنایه از شخص با اقتدار است. ملاحظه کن که اسکندر با آن حشمت از چشمه حیات بی‌انصیب شد و خضر بی‌انوا بانوا گشت و بهره و نصیب برد. ذوالقرنین از ملوک یمن بود و عرب بود. زیرا ذوالکلاغ و ذوالحمار و ذوالقرنین و ذی‌ایزن، اینها از القاب ملوک یمن است. ولی بعضی خطا کردند. گمان کردند که اسکندر یونانی است و این خلطی فاحش است. زیرا ذوالقرنین از عباد مقرب الهی است و اسکندر شخصی بود یونانی. ای بنده پیمان، من از تو راضی و در حق تو به درگاه احدیت عجز و زاری نمایم که مؤید بر ثبوت بر میثاق باشی و بنده نیر آفاق و علیک البهاء الأبهی ع.".

علاوه بر محاضرات جلد سوم، منابع دیگری که شاید استاد مایل باشند به عنوان منابع مطالعه به خوانندگان معرفی کنند موارد زیر است که جناب رأفتی در محاضرات جلد سوم، ذیل هفته نهم ذکر فرموده‌اند:

محاضرات، ج 1، ص 374-386

سفینه عرفان، ج 4، ص 170-191

عندلیب، شماره 70 (بهار 1999م)، ص 26-28

پژوهشنامه، سال 3، شماره 1، ص 113-133

## علاءالدین قدس جورابچی

## مراد از "اصفهانی و رفیق او"

یادداشت شماره (3) از یادداشتهای مقاله "سخنی در باره لوح قناع" مندرج در دفتر دوازدهم سفینه عرفان ص 54 بدین گونه اصلاح گردد:

(3) - اصفهانی: مراد از "اصفهانی و رفیق او"، در این لوح، از سویی به نوشته جناب اشراق خاوری در کتاب محاضرات جلد اول ص 211 و جلد سوم صفحات 91 و 97، آقا محمد علی اصفهانی و میرزا رضا قلی تفریسی می باشند که بخاطر کردار و رفتار ناپسندشان حضرت بهاءالله هر دو را طرد فرمودند و آنان نیز پس از آن، به اعراض و اعتراض و فتنه و فساد برخاستند و به ازلی ها پیوستند و با دشمنان دمخور و همداستان شدند.

و از سوی دیگر، جناب فاضل مازندرانی در کتاب "اسرارالآثار" زیر لغت "محمد" در این باره چنین آورده است: "محمد علی نامان مذکور در آثار، محمد علی تبریزی و محمد علی اصفهانی از بهائیان مردود ..... در لوحی است قوله: "نفسی (محمد علی اصفهانی) که در لیالی و ایام به مناهی (شرب خمرو فحور) مشغول، لأجل حفظ او را طرد نمودیم، رفته در مدینه کبیره (اسلامبول) با امثال خود (محمد علی تبریزی) متحد شده و به تضييع امرالله مشغول و اتخذوا الاختر لأنفسهم مُعیناً و ناصراً لنشر مُفتریاتهم ....."

باری، در اینجا چنین به نظر می رسد که مراد از "رفیق او"، آقا محمد علی تبریزی (ساکن در مدینه کبیره) بوده، به نوشته جناب فاضل مازندرانی و نه میرزا رضا قلی تفریسی (مقیم عکا)، به نوشته جناب اشراق خاوری.

حضرت بهاءالله در لوح نازله در عکا به اعزاز جناب سمندر مندرج در ص 312 در مجموعه "آیات بیّنات" در این باره چنین می فرماید: "قد اشتعل الظالم بنار الحرص و الهوی و البغی و الفحشاء و ارتکب ما ناحت به الأمانة و بکی عباد

مُکرمون. قد اتَّفَقَ مع عدوِّالله فی التَّصَرَّفِ فی اموال النَّاسِ. إِنَّ القلمَ عجز عن ذکر اعمالهما و ما ورد منهما علی امرالله ربِّ ما کان و ما یکون. به لسان پارسی ندای مظلوم را بشنو. سبحان الله، نفسی که عنایت کبری بر حسب ظاهر در باره اش منظور و اسباب تجارت از هر جهت از برایش موجود، چون دارای زخارف دنیا شد، اول سیف جفا بر مُعین و ناصر و مؤید خود وارد آورد و بعد بر اولیاء و دوستانش. آن بی‌انصاف در اموال افنان و سایر دوستان طمع نمود، وایلا برآورد که مال مرا بردند و عمل نموده آنچه را که سبب تزییع امر بوده...."

و نیز در لوح به اعزاز جناب عندلیب، مندرج در مجموعه اقتدارات ص 15 چنین می‌فرمایند: "آن جناب و جمیع اصحاب می‌دانند اصفهانی بی‌انصاف مال افنان و سایر احباب را به ظلم تصرّف نمود و به آتش حرص و هوی بشأنی مشتعل که غیر حقّ از احصای آن عاجز و قاصر ... بعضی در این ارض به اعمال ناشایسته مشغول، محض حفظ آن نفوس را امر به خروج نمودیم و لکن عمل نمودند آنچه را که هیچ غافلی عمل ننموده. مقصود از خروج حفظ و عنایت بوده و لکن عداوت احداث نمود. إِنَّا أَرَدْنَا لَهُم النُّورَ و الحفظ و هم ارادوا لَنَا الظُّلْمَ و الافتراء. و ما دُعَاءُ الظَّالِمِينَ إِلَّا فِی ضَلَالٍ. باری، اعراض و اعتراض تخصیص به اصفهانی و رفیق او نداشته...."

افزون بر این، جناب اشراق خاوری نیز در کتاب محاضرات جلد اول ص 211 کوتاه شده نوشته پسر مرحوم سمندر را در این باره چنین آورده است: "از جمله مفسدین و مغرضین و حاسدین، آقا محمد علی اصفهانی است که پیش از ورود مرحوم عمو، به اسلامبول وارد و به کسب جزئی مشغول بود .... و کم کم با عدوِّالله، محمد علی تبریزی یار غار گردید و به آقا محمد طاهر مدیر روزنامه اختر پیوست و با ازلی‌ها و سید جمال متحد شدند و دامنه افتراات را توسعه می‌دادند ...."

### سدّ محکم متین

یادداشت شماره (4) از یادداشت‌های مقاله "سخنی در باره لوح قناع" مندرج در دفتر دوازدهم سفینه عرفان ص 54 بدین گونه اصلاح گردد:

4- سدّ محکم متین - اشاره به سدّی است آهنین که برابر سوره کهف در قرآن، شخصی بنام "ذوالقرنین" یعنی صاحب دو شاخ، برای جلوگیری از هجوم اقوام وحشی یا جوج و مأجوج به سرزمین همسایگان، ساخته است. در آیات 94 و 95 چنین آمده است: "قالوا یا ذَا الْقَرْنِینِ اِنْ یَأْجُوجَ وِ مَأْجُوجَ مُفْسِدُونَ فِی الْاَرْضِ فَهَلْ نَجْعَلُ لَکَ خَرْجًا عَلٰی اَنْ تَجْعَلَ بَیْنَنا وَ بَیْنَهُمْ سَدًّا؟ قَالَ مَا مَکْنٰی فِیْهِ رَبِّیْ خَیْرٌ فَاَعِیْنُوْنِیْ بِقُوَّةٍ اُجْعَلْ بَیْنَکُمْ وَ بَیْنَهُمْ رَدْمًا"

یعنی: گفتند: ای ذوالقرنین، این دو قوم یا جوج و مأجوج در روی زمین فتنه و فساد می‌کنند. اگر ما هزینه آنرا به تو پرداخت نمائیم، آیا سدّی میان ما و آنان خواهی ساخت؟ ذوالقرنین در پاسخ گفت: پروردگار توانائی و قدرتی به من ارزان فرموده بهتر از پیش‌کش و خراج شما. پس اینک مرا به بازو کمک و یاری دهید تا من میان شما و آنان این سدّ را ایجاد نمایم.

توضیح آنکه: در باره شخصیت "ذوالقرنین" و اینکه او که بوده و از کدام مرز و بوم برخاسته و در چه هنگام می‌زیسته، مفسران قرآن و محققان و حتی عارفان و شاعران، عقاید و آراء گوناگون و متفاوت، باز گفته‌اند. اما بیشتر آنان او را اسکندر مقدونی یا یونانی دانسته‌اند. از این رو، اسکندر در مسائل روحانی و عرفانی، از نظم و نثر، زبانزد و ضرب‌المثل گردید و در السن و افواه خاص و عام، سازنده سدّ نامبرده شناخته شد. به گفته سعدی:

"پرده چه باشد میان عاشق و معشوق

سدّ سکندر نه مانع است و نه حایل"

از جمله کسانی که هویت "ذوالقرنین" گفته آمده در قرآن به آنان اطلاق گردیده، کورش کبیر است، بویژه و همچنین پادشاهان یمن در شبه جزیره عربستان است در روزگار دیرینه.

حضرت بهاء‌الله در این باره، برابر ضرب‌المثل مصطلح و متداول در السن و افواه، در یکی از الواح چنین می‌فرماید: "با یکدیگر در کمال رحمت و رأفت سلوک نمائید و اگر خلافتی از نفسی صادر شود عفو فرمائید و با کمال حبّ او را متذکّر دارید سخت نگیرید و بر یکدیگر تکبر و عجب نکنید که قسم بخدا از لوازم نفس

غفلت است و منتهای غفلت بر هلاکت. پناه میبریم بخدا از شر او و از مکر او که شما هم پناه ببرید که شاید اسکندر عماء سدّی از زُبُر سَناء ما بین حائل گرداند تا از یاجوج هوی و مأجوج عماء آسودگی حاصل شود...."

(اسرار الآثار - تألیف: فاضل مازندرانی - جلد پنجم - زیر لغت عماء - مؤسسه مطبوعات امری - سال 129 بدیع)

و نیز حضرت عبدالبهاء، از سویی، بر حسب اصطلاح معمول و مرسوم، در لوحی چنین می‌فرماید: "ای ثابت بر پیمان، ..... شکر کن حیّ قیوم را که در امر جمال معلوم، ثابت و راسخ و ناطقی و انشاءالله مانند سدّ سکندری، در مقابل یاجوج و مأجوج اوهام، مقاوم...."

(منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء - جلد ششم - چاپ آلمان - 161 بدیع)

و از سوی دیگر، آن حضرت، در لوحی دیگر، بر خلاف برداشت مصطلح و رایج در السن و افواه، از دیدگاه خود و با نگرش به ویژگیهای اخلاقی اسکندر یونانی، او را ذوالقرنین خداشناس، نمی‌شناسد: "ای ثابت بر پیمان، .... ذوالقرنین از ملوک یمن بوده و عرب بوده. زیرا ذوالکلاع و ذوالحمار و ذوالقرنین و ذی یزن اینها از القاب ملوک یمن است. ولی بعضی خطا کردند، گمان کردند که اسکندر یونانی است و این خلطی فاحش است. زیرا ذوالقرنین از عباد مقرب الهی است و اسکندر شخصی بود یونانی...."

(مکاتیب حضرت عبدالبهاء - جلد سوم - چاپ مصر ص 366)

سایر منابع مطالعه در باره "لوح قناع":

- محاضرات، ج 1 ص 374-386

- محاضرات، ج 3 ص 118-151

- سفینه عرفان، ج 4 ص 170-191

- مجله عندلیب، شماره 70 (1999 میلادی) ص 26-28

- پژوهشنامه، سال 3، شماره 1 ص 113-133